**٨١ - نقض موازين ادراک و ضرورت استفاده از روح‏القدس**

و نيز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزيز: "ميزان ادراک آنچه مسلّم است منحصر در چهار موازين است يعنی حقايق اشياء باين چهار چيز ادراک ميشود. اوّل ميزان حسّ است يعنی آنچه بچشم و گوش و ذائقه و شامّه و لامسه احساس ميشود اينرا محسوس ميگويند. امروز نزد جميع فلاسفه اروپا اين ميزان تام است ميگويند اعظم موازين حسّ است و اين ميزان را مقدّس ميشمارند و حال آنکه ميزان حسّ ناقص است زيرا خطا دارد مثلا اعظم قوای حسّيه بصر است سراب را آب ميبيند و صور مرئيه در مرآت راحقيقت ميشمارد و موجود بيند و اجسام کبيره را صغير داند نقطه جواله را دائره بيند زمين را ساکن گمان کند آفتاب را متحرّک بيند و امثال ذلک در بسيار امور خطا کند لهذا نميشود بر آن اعتماد کرد. ميزان ثانی ميزان عقل است و اين ميزان در نزد فلاسفه اولی اساطين حکمت ميزان ادراک بود بعقل استدلال ميکردند و بدلائل عقليّه تشبّث مينمودند زيرا استدلالات ايشان جميعش عقلی است با وجود اين بسيار اختلاف کردند و آرائشان مختلف بود حتّی تبديل فکر ميکردند يعنی يک مسأله را بيست سال بدلائل عقليّه استدلال بر وجودش ميکردند بعد از بيست سال بدلائل عقليّه نفی آنرا مينمودند حتّی افلاطون در بدايت بادّله عقليّه اثبات سکون ارض و حرکت شمس را مينمود و بعد بدلائل عقليّه اثبات نمود که شمس مرکز است و زمين متحرّک و بعد فکر بطلميوس شهرت کرد و فکر افلاطون بکلّی فراموش شد. اخيرا راصد جديد دوباره احيای اين رأی کرد پس چون حضرات رياضيون اختلاف کردند و حال آنکه کلّ مستدل بدلائل عقليّه بودند و همچنين مسأله‏ای را بدلائل عقليّه مدّتی اثبات مينمودند و بعد از مدّتی بدلائل عقليّه نفی کردند مثلا يکی از فلاسفه مدّتی بر رأيی ثابت بود و در اثباتش اقامه ادلّه و براهين مينمود بعد از مدّتی از آن رأی منصرف ميشد و بدليل عقلی نفی آنرا ميکرد. پس معلوم شد که ميزان عقلی تام نيست چه که اختلاف فلاسفه اولی و عدم ثبات و تبديل فکر دليل بر اين است که ميزان عقل تام نيست چه اگر ميزان عقل تام بود بايد جميع متّفق الفکر و متّحد الرأی باشند. ميزان ثالث ميزان نقل است و آن نصوص کتب مقدّسه است که گفته ميشود خدا در تورات چنان فرموده‏است و در انجيل چنان فرموده‏است اين ميزان هم تام نيست بجهت آنکه نقل را عقل ادراک کند بعد از اينکه نفس عقل محتمل‏الخطا است چگونه توان گفت که در ادراک و استنباط معانی اقوال منقوله خطا ننموده بلکه عين صواب است زيرا ممکن است که خطا کند و يقين حاصل نميشود اين ميزان رئيسهای اديان است و آنچه آنها از نصوص کتاب ادراک کنند اين ادراکات عقليّه آنها است که از آن نصوص ادراک کنند نه حقيقت واقع زيرا عقل مثل ميزان است و معانی مدرکه از نصوص مثل شيئی موزون ميزان که مختل باشد موزون چه نوع معلوم ميشود پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل‏الخطأ است زيرا در اثبات و نفی شيئی اگر دليل حسّی آرد واضح شد که آن ميزان تام نيست و اگر دليل عقلی گويد آن نيز تام نيست يا اگر دليل نقلی گويد آن نيز تام نيست پس واضح شد که در دست خلق ميزانی نيست که اعتماد نمائی بلکه فيض روح ‏القدس ميزان صحيح است که در آن ابداً شک و شبهه نيست و آن تائيدات روح‏القدس است که بانسان ميرسد و در آن مقام يقين حاصل ميشود."

 و در خطابی ديگر قوله العزيز: "و لا يخفی علی ذلک الا لمعی ان النظر و الاستدلال ما لم يکن مؤيدا بالمکاشفة و الشهود لا يغنی من الحقّ شيئا و ان اهل الاستدلال اختلفوا من حيث العقائد و الاقوال و الاراء فلو کان ميزانهم قسطاسا مستقيما لما اختلف الاشراقيون و المشائيون و الرواقيون و المتکلّمون حتّی اشتد الاختلاف بين کلّ زمرة من هؤلاء و کلّهم من اهل النظر و الاستدلال فنعم ما قال: پای استدلاليان چوبين بود پای چوبين سخت بی تمکين بود و انک يا ايها الفاضل الجليل لتعلم بان موازين الادراک عند القوم اربعة انواع ميزان حسی و ميزان عقلی و ميزان نقلی و ميزان الهامی فاما الميزان الحسی اعظم وسائطة البصر و خطائه واضح مشهود بالبداهة عند اهل النظر فان البصر يری السراب مائا و الظل ساکنا و النقطه الجوالة دائرة و الاجسام العظيمه صغيرة و اما الميزان العقلی الذی يعول عليه اهل النظر و الاستدلال فخطائه واضح البرهان و ان اصحابه اختلفوا فی اکثر المسائل و الاراء فلو کان ميزانا مستقيما لما اختلفوا فی مسئلة و امّا الميزان النقلی ايضا ليس مدار الايقان و الاطمينان لان النقل لا استنبط معانيه الا العقل فاذا کان العقل ضعيف الادراک کليل البيان بديهی الخطاء کثير الزلات فکيف استنباطه و ادراکاته و اما الميزان الالهامی ايضا لا يخلو من الزلة و السهو حيث ان الالهام کما عرف القوم عبارة عن الواردات القلبيه و الخطورات عن وساوس شيطانية فاذا حصل هذه الحال فی قلب من القلوب انی يعلم انها الهامات ربانية او وساوس شيطانية اذا ما بقی الا المکاشفة و الشهود فعليک بها و عليک بها و انت لها و انت لها دقق النظر فيما رواه مسلم فی صحيحه و البخاری ان الله تعالی يتجلّی فينکر و يتعوذ منه فيتحول لهم فی الصورة التی عرفوه فيها فيقرون بعد الانکار اذا ان ظهر الحقيقة خلاف ما هو مسلم عند العموم و ان العموم غافلون عنها منکرون لقائلها و ناقلها و الظاهر ان الحقائق الالهيّة مخالفة لما هو مسلم عند القوم و امّا سمعت ان النحرير الشهير فخر الدين الرازی بکی يوما و سئله احد من اصدقائه عن سبب بکائه فقال مسئلة اعتقدت بها منذ ثلاثين سنة تبين لی الساعه بدليل لائح لی ان الامر علی خلاف ما کان عندی فبکيت و قلت لعل الذی لاح لی ايضا يکون مثل الاول."

و در لوحی ديگر که در مکاتيب مبارکه جلد اوّل صفحه ١٠٩ نشر شده‏است چنين مسطور است. قوله المبين: "فاعلم ايها الواقف فی صراط الله المتوجه الی الله و المقتبس من انوار معرفة الله بان الآية المبارکة التی نزلت فی الفرقان بصحيح القرآن قوله تعالی "ما کذب الفؤاد ما رأی" لها سر مکنون و رمز مصون و حقيقة لامعة و شئون جامعة و بينات واضحة و حجة بالغة علی من فی الوجود من الرکع السجود. و نحتاج فی بيان حقيقتها لبثّ تفاصيل من موازين الادراک عند القوم و شرحها و دحضها حتّی يظهر و يتحقّق بالعيان ان الميزان الالهی هو الفؤاد و منبع الرشاد فاعلم بان عند القوم من جميع الطوائف اربعة موازين يزنون بها الحقايق و المعانی و المسائل الالهيّة و کلّها ناقصة لا تروی الغليل و لا تشفی العليل و لنذکر کلّ واحدة منها و نبين نقصه و عدم صدقه فاول الموازين ميزان الحس و هذا ميزان جمهور فلاسفه الافرنج فی هذا العصر و يقولون بانه ميزان تام کامل فاذا حکم به بشيئی فليس فيه شبهة و ارتياب و الحال ان دليل نقص هذا الميزان واضح کالشمس فی رابعة ‌النهار فانک اذا نظرت الی السراب تراه ماء عذبا و شراب . و اذا نظرت الی المرايا تری فيها صورا تتيقن بانها محقّقة الوجود و الحال انها معدومة‌ الحقيقه بل هی انعکاسات فی الزجاجات و اذا نظرت الی النقطة الجوالة فی الظلمات ظننتها دائرة او خطا ممتدا و الحال انها ليس لها وجود . بل يترا ای للابصار و اذا نظرت الی السماء و نجومها الزاهرة رأيت انها اجرام صغيرة و الحال ان کلّ واحد منها توازی امثال و اضعاف کرة ‌الارض بآلاف . و تری الظل ساکنا و الحال انه متحرک و الشعاع مستمرا و الحال انه منقطع و الارض بسيطة مستوية و الحال انها کروية فاذا ثبت بان الحس الذی هو القوة الباصرة حال کونها اقوی القوی الحسية ناقصة‌ الميزان مختلة ‌البرهان فکيف يعتمد عليها فی عرفان الحقائق الالهيّة و الاثار الرحمانية و الشئون الکونية و اما الميزان الثانی الذی اعتمد عليه اهل الاشراق و الحکماء المشاؤن هو الميزان العقلی. و هکذا سائر طوائف الفلاسفة الاولی فی القرون الاولية و الوسطی. و اعتمدوا عليه و قالوا ما حکم به العقل فهو الثابت الواضح المبرهن الذی لاريب فيه و لا شک و لا شبهة اصلا و قطعا. فهؤلاء الطوائف کلّهم اجمعون حال کونهم اعتمدوا علی الميزان العقلی قد اختلفوا فی جميع المسائل و تشتت آرائهم فی کلّ الحقائق. فلو کان الميزان العقلی هو الميزان العادل الصادق المتين لما اختلفوا فی الحقائق و المسائل و ما تشتتت آراء الاوائل و الاواخر فبسبب اختلافهم و تباينهم ثبت ان الميزان العقلی ليس بکامل فاننا اذا تصوّرنا ميزانا تاما لوزنت ماة الف نسمة ثقلا لا تفقوا فی الکمية فعدم اتفاقهم برهان کاف واف علی اختلال الميزان العقلی. و ثالثه الميزان النقلی و هذا ايضا مختل فلا يقدر الانسان ان يعتمد عليه لان العقل هو المدرک للنقل و موزن ميزانه. فاذا کان الاصل ميزان العقل مختلا فکيف يمکن ان موزونه النقلی يوافق الحقيقة و يفيد اليقين و ان هذا امر واضح مبين. و اما الميزان رابع فهو ميزان الالهام فالالهام هو عبارة عن خطورات قلبية و الوساوس الشيطانيه هی ايضا خطورات تتابع علی القلب من واردات نفسيه فاذا خطر بقلب احد معنی من المعانی او مسئلة من المسائل فمن اين يعلم انها الهامات رحمانيه فلعلها وساوس شيطانية. فاذا ثبت بان الموازين الموجودة بين القوم کلّها مختلة لا يعتمد عليها فی الادراکات بل اضغاث احلام و ظنون و اوهام لا يروی الظمآن و لا يغنی الطالب للعرفان. و امّا الميزان الحقيقی الالهی الذی لا يختل ابدا و لا ينفک يدرک الحقايق الکلّية و المعانی العظيمة فهو ميزان الفؤاد الذی ذکره الله فی الآية المبارکة لانه من تجلّيات سطوع انوار الفيض الالهی و السر الرحمانی و الظهور الوجدانی و الرمز الربانی و انه لفيض قديم و نور مبين و جود عظيم. فاذا نعم الله به علی احد من اصفيائه و افاض علی الموقنين من احبائه عند ذلک يصل الی المقام الذی قال علی عليه السلام لو کشف الغطاء ما ازددت يقينا لان النظر و الاستدلال فی غاية الدرجة من الضعف و الادراک فان النتيجة منوطة بمقتضيات الصغری و الکبری فهما جعلت الصغری و الکبری ينتج منهما نتيجة لا يمکن الاعتماد عليها حيث اختلفت آراء الحکما فاذا يا ايها المتوجه الی الله ظهّر الفؤاد عن کلّ شئون مانعة عن السداد فی حقيقة الرشاد وزن کلّ المسائل الالهية بهذا الميزان العادل الصادق العظيم الذی بينه الله فی القرآن الحکيم و النبأ العظيم لتشرب من عين اليقين و تتمتع بحقّ اليقين و تهتدی الی الصراط المستقيم و تسلک فی المنهج القويم و الحمد لله رب العالمين ع ع"

**\*\*\*\*\*حاشیة\*\*\*\*\***

قال بعضهم لسنا علی يقين من تشخيص مقدار ما نبصره و لا نقدر علی تشخيص حجمه الذی هو عليه فی نفس الامر و ليس البصر مأمونا علی ذلک و لا موثقا بصدقه لان المرئی کلّما زاد قربا ازداد عظما فی الحس و کلّما بعد ازداد صغرا و امّا حالة توسطه فی القرب و البعد فلسنا علی يقين من ان حجمه فی الواقع هو حجمه المرئی فيها علی انا نحدس ان الهواء المتوسط بيننا و بين المبصر هو موجب کون حجمه اعظم فلعله لو يحقّق الخلاء کان يری اصغر. " کشکول شيخ بهائی "

لا تدرکه العقول بمشاهده العيان و لکن يدرکه القلوب بحقائق الايمان " حضرت علی امير المؤمنين"

نتوان بخدا رسيد در علم و کتاب حجت نبرد راه باقليم و صواب در وادی معرفت براهين حکيم چون جاده راه در چراگاه دواب " ابو سعيد ابو الخير "

کسی کو عقل دور انديش دارد بسی سرگشتگی در پيش دارد " شبستری "

پای استدلاليان چوبين بود پای چوبين سخت بی تمکين بود " مولوی رومی "